

گویش آموزش

گفت‌وگو با ناصر ذاکری احسان، معلم نابینای همدانی

لیلا صمدی 

راهکار معلم چنین دانش‌آموزانی باید این باشد که با رفتار خود برای آن‌ها آرامش و امنیت ایجاد کند. معلمی از دید جامعه، رسالت پیامبری است. به نظر من، ما معلمان دانش‌آموزان نابینا علاوه بر رسالت پیامبری، باید دید پدری هم به دانش‌آموزانمان داشته باشیم. یعنی این شرایط دو رسالت

برای ما ایجاد می‌کند؛ هم رسالت پیامبری و هم رسالت پدری. باید با صبر و طمأنینه به حرف‌های بچه‌ها گوش دهیم و در تدریس از مباحث روان‌شناسی کمک بگیریم تا جریان تدریس، برای بچه‌ها فرایندی خوشایند

باشد. این طور نباشد که دانش‌آموز دائماً در فضای مدرسه استرس داشته باشد و دلتنگ

شود. اکثر بچه‌ها از اقشار کم‌درآمد جامعه هستند

ناصر ذاکری احسان، دبیر نابینای مدرسه نابینایان موسی بن جعفر (ع) همدان، متولد ۱۳۵۱ و دارای ۲۸ سال سابقه خدمات ارزشمند در آموزش و پرورش است که ۱۴ سال از آن در واحد اداری آموزش و پرورش گذشته است. وی دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد را در رشته روان‌شناسی تربیتی گذرانده است. همسر وی نیز روش‌شناس است و حاصل ازدواجشان دو فرزند دختر می‌باشد. البته یک نوه هم دارند. ذاکری احسان از سال ۸۲ به عنوان معاون اجرایی وارد مدرسه استثنایی شد و از سال ۹۶ نیز تدریس درس‌هایی چون کار و فناوری، تاریخ، دین و زندگی، آمادگی دفاعی، روان‌شناسی و مدیریت خانواده را آغاز کرد. وی همچنین در بخش کتابخانه گویا و نیز در زمینه آموزش خط بریل فعالیت دارد. جالب‌تر اینکه این معلم روش‌شناس و بانگیزه توانایی عیب‌یابی و تعمیر ماشین تایپ بریل را نیز دارد. او می‌گوید که به‌طور خودجوش و ابتکاری این کار را یاد گرفته است و انجام می‌دهد تا نیاز نباشد ماشین‌ها برای تعمیر به تهران فرستاده شوند و زمان و هزینه اضافی صرف این کار گردد.

از دفتر رشد مدرسه فردا، به سراغ این معلم تأثیرگذار و کارآمد رفتیم تا از تجربه‌های او در زمینه آموزش نابینایان در ایام تعطیلات کرونایی مدارس بشنویم. آنچه در ادامه می‌آید خلاصه گفت‌وگوی ماست.

■ آموزش به گروه دانش‌آموزان نابینا چه توجهات خاصی را از سوی شما می‌طلبد؟

□ کسی که می‌خواهد به بچه‌های نابینا تدریس کند، باید صبر و حوصله بسیار زیادی داشته باشد. بچه‌ها دلتنگ می‌شوند و عصبانیت خاصی دارند که به دلیل مشکل دید است. اولین

و فقر فرهنگی دارند. دانش‌آموزانی که از شهرستان‌های اطراف همدان به مدرسه می‌آیند، مشکل رفت‌وآمد نیز دارند. ما به‌عنوان معلم سعی می‌کنیم ضمن درک این بچه‌ها، با آن‌ها همدردی کنیم؛ با شادی‌شان، شاد و با غم آن‌ها غمگین می‌شویم. همه تلاش ما این است که در مدرسه و کلاس محیط خوشایندی فراهم کنیم که برای دانش‌آموزان نابینا جذابیت داشته باشد. واقعیت این است که سختی آموزش دانش‌آموزان نابینا بیشتر از دانش‌آموزان عادی است و تلاش نابینایان باید چند برابر باشد. من بین سال‌های ۷۵ تا ۷۹ هم‌زمان با کار در اداره، بعدازظهرها در مدرسه معلم پرورشی و دینی بودم. یکی از دانش‌آموزانم که دختری نابینا بود و اکنون دانشجوی دوره دکتری است، در مسابقات پرورشی کشوری رتبه آورده بود. پدرش به اداره آمده بود تا سکه‌ای را که آن دختر برنده شده بود از معاون پرورشی اداره تحویل بگیرد. به من گفت: نمی‌خواهم همکاران بدانند که دخترم نابیناست. من به او گفتم: «خدا کند ذهن افراد معلول نشود؛ این که دختری نابیناست، قسمت و تقدیر بوده و نمی‌توان آن را تغییر داد اما استعداد فرزندت که کور نیست.» پدر آن دانش‌آموز از شنیدن این حرف‌ها بسیار خوشحال شد.

■ در روزهای تعطیلات کرونایی مدارس، آموزش به دانش‌آموزانتان را چگونه دنبال کردید؟

□ انسان با توجه به هوش سرشاری که خداوند به او داده است، می‌تواند در موقعیت‌های مختلف **خلاقانه** عمل کند. من سعی کردم در آموزش به دانش‌آموزان نابینا، خلاقیتی را که دارای بیشترین ثمر و کارایی بود، انتخاب کنم. بعد از تعطیلی مدارس، دغدغه داشتم که چگونه با

دانش‌آموزان ارتباط برقرار کنم و تدریس را ادامه دهم. با توجه به شرایط بچه‌ها گزینه‌های مختلف را در نظر گرفتم. تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد از دانش‌آموزانم تلفن هوشمند داشتند. برای این گروه از دانش‌آموزان، از طریق پیام‌رسان واتس‌آپ فایل صوتی ارسال می‌کردم و تدریس را در گروه کلاسی انجام می‌دادم. در این پیام‌رسان، نرم‌افزار تبدیل متن به گفتار که نابینایان از آن برای کار با گوشی استفاده می‌کنند، عمل می‌کرد و موارد ارسال برای دانش‌آموزانم خوانده می‌شد. برای گروهی دیگر از دانش‌آموزانم که به تلفن هوشمند دسترسی نداشتند، تدریس تلفنی انجام دادم. بسته مکالمه تلفنی چندماهه خریدم؛ به نوبت با بچه‌ها تماس می‌گرفتم و تلفنی برای آن‌ها تدریس می‌کردم. گاهی چند نفر را هم‌زمان روی خط می‌آوردم و به‌صورت کنفرانسی تدریس می‌کردم. هنگام تماس تلفنی از بچه‌ها می‌خواستم صدای مرا روی

بلندگو قرار دهند و با استفاده از برنامه ضبط صدای گوشی خود یا یکی از اعضای خانواده و یا با ضبط صوتی قدیمی تدریس را ضبط کنند تا بتوانند مجدداً به آن گوش دهند. ارزشیابی‌ام نیز به این صورت بود که از قبل، زمان ارزشیابی را اطلاع‌رسانی می‌کردم و با بچه‌ها یکی‌یکی تماس می‌گرفتم. اگر جواب را بلد نبودند، مجدداً آموزش تکمیلی می‌دادم و با در نظر گرفتن برنامه آن‌ها، روزی را برای ارزشیابی مجدد مشخص می‌کردیم. برای آسان‌سازی کار، سعی می‌کردم زمان و موقعیت آموزش انعطاف‌پذیر باشد و آن را با در نظر گرفتن شرایط بچه‌ها تنظیم می‌کردم. معمولاً آموزش در بعدازظهر یا شب انجام می‌شد. با این روش و با همکاری اولیای دانش‌آموزان توانستم دانش‌آموزانی را نیز که تلاش کمتری داشتند، با گروه همراه کنم؛ تا جایی که این دانش‌آموزان هم به تدریج علاقه‌مند شدند و خودشان پیگیر زمان بعدی کلاسشان بودند.

هزینه برقراری ارتباط با این روش‌ها زیاد بود. تقریباً در این مدت ۵۰۰ هزار تومان برای خرید بسته‌های مکالمات تلفنی و همین‌طور اینترنت هزینه کرده‌ام، اما عیبی ندارد. من تحمل می‌کنم؛ فدای سر دانش‌آموزانم. آن‌ها برایم مهم‌تر هستند. من هیچ‌وقت نگذاشتم که به بچه‌ها سخت بگذرد. در مورد بسته رایگان ویژه معلمان هم دیر متوجه شدم و این بسته به من تعلق نگرفت.

روش سوم هم این بود که محتواهای تدریس را در گروه کلاس، در برنامه شاد نیز بارگذاری می‌کردم. البته این کار برای دانش‌آموزان نابینا کارایی نداشت.

■ چرا می‌فرمایید برنامه شاد برای نابینایان کارایی نداشت؟ در این مورد چه پیشنهادی دارید؟

□ زمانی که برنامه شاد راه‌اندازی گردید، کارم مضاعف شد؛ چراکه محتوای برنامه شاد برای نابینایان خوانده نمی‌شود. نرم‌افزارهای صفحه‌خوان در برنامه شاد عمل نمی‌کنند. به همین خاطر، برای مثال زمانی که من تدریس تاریخ داشتم، مجبور بودم محتوا را هم در برنامه شاد و هم در سایر پیام‌رسان‌ها ارسال کنم و همین کار را سنگین‌تر می‌کرد. با واحد فناوری وزارتخانه تماس گرفتم و اطلاع دادم که این برنامه برای نابینایان قابل استفاده نیست. همچنین مدت‌ها عذاب کشیدم تا احراز هویت من در شاد انجام شد. من ۲۵ بار کد احراز هویت فرستادم تا تأیید شد. البته هر برنامه‌ای در ابتدای کار نقایصی دارد و تا وقتی به عمل در نیاید، ایرادهای آن معلوم نمی‌شود و نمی‌توانیم در این زمینه از آموزش و پرورش خرده بگیریم. طراحی برنامه شاد باید به‌گونه‌ای باشد که

داد
برای آسان‌سازی
کار، سعی
می‌کردم زمان و
موقعیت آموزش
انعطاف‌پذیر
باشد و آن را با
در نظر گرفتن
شرایط بچه‌ها
تنظیم می‌کردم.
معمولاً آموزش در
بعدازظهر یا شب
انجام می‌شد

کرونا برچیده شود تا به مدرسه باز گردند؛ دلتنگی شان برطرف و فکرشان آزاد شود اما از اینکه می توانستند همگام با بچه های عادی، کلاس هایشان را ادامه دهند، حس خوبی داشتند و خوشحال بودند. ان شاءالله این بیماری برای کل بشریت از بین برود اما تا وقتی وجود دارد، باید برای آن برنامه ریزی شود.

■ در تدریس حضوری در مدرسه چگونه از فناوری های نوین بهره می گیرید؟ دانش آموزان نابینای شما چه اندازه توانایی کار با این فناوری ها را دارند؟

□ از آنکه من درس کار و فناوری نیز تدریس می کنم، تلاش می کنم تا بچه ها در کار با رایانه مهارت پیدا کنند. لپ تاپم را با خودم به کلاس می برم و نصب ویندوز، نرم افزار آفیس از جمله ورد و اکسل، نصب برنامه و نحوه کپی سی دی و دی وی دی و کاربرد فلش را به بچه ها آموزش می دهم. البته این کار برای نابینایان راحت نیست. برای کار با لپ تاپ از نرم افزارهای متن خوان استفاده می کنم. ۸۰ درصد کتاب های درسی متوسطه اول و دوم به صورت فایل صوتی است و مهم است که بچه ها بتوانند خودشان این فایل ها را روی رایانه باز کنند.

سعی کرده ام تایپ کردن را هم به آن ها آموزش دهم تا کارشان را خودشان انجام دهند و متکی به دیگران نباشند. صفحه کلید مخصوص نابینایان هم وجود دارد اما من سعی کرده ام کار با صفحه کلید معمولی را هم به آن ها آموزش دهم تا اگر مثلاً وارد جایی شدند و خواستند با رایانه کار کنند، بتوانند. بچه ها جایگاه حروف صفحه کلید را در ذهنشان ثبت می کنند و تشخیص می دهند. اولیای دانش آموزی می گفت مگر می شود نابینا بتواند در برنامه ورد تایپ کند و پرینت بگیرد. گفتم فرزندان آموزش دیده است. بعد هم فرزندش را صدا کردم تا پشت رایانه بنشیند. متنی را برایش خواندم. او نوشت و پرینت گرفت. مادرش اشک شوق می ریخت و دیدن این توانمندی فرزندش برایش خوشایند بود.

سخن آخر

آرزو دارم بچه های نابینا به جایگاهی برسند که اولین تکیه گاه آن ها خدا و دومین تکیه گاهشان توانمندی های خودشان باشد. دوست دارم در فرایند آموزش، توانمندی بچه های نابینا افزایش یابد. همچنین فناوری های روز نیز در اختیارشان قرار گیرد تا خودکفا شوند و برنامه هایشان را هم سطح بچه های عادی جلو ببرند. از شما برای اینکه در مجله تن علم و تجربه نابینایان را به جامعه می شناسانید، سپاسگزارم. مجلات رشد پنجره های به سوی امید است.



صفحه این برنامه و محتواها به صورت گویا برای بچه های نابینا خوانده شود تا بچه ها را به خانواده وابسته نکند. در صورتی که این گونه آسان سازی شود، نابینا احساس کمبود نمی کند.

از طرفی، خوبی برنامه شاد این است که بچه ها فقط در گروه کلاس حضور دارند و تمرکز آن ها بالاتر خواهد بود. در سایر برنامه ها ممکن است حین کلاس حواس بچه ها به سایر گروه ها پرت شود اما شاد این مشکل را ندارد. البته بچه های من در برنامه های دیگر هم مشکلی ایجاد نکردند و حواسشان جمع گروه کلاس بود.

برنامه شاد در ظاهر برای بچه های نابینا کارایی نداشت اما من برای فعالیت در این برنامه علاوه بر وظیفه سازمانی، هدف دیگری را هم دنبال می کردم. می خواستم وقتی دانش آموز نابینای من در کنار دوستان خود قرار می گیرد، کمبودی نداشته باشد. دانش آموزان عادی در برنامه شاد بودند و دانش آموز من هم گوشی تلفنش را باز می کرد و به آن ها نشان می داد که او هم در برنامه شاد حضور دارد و معلمش برایش محتوا

قرار می دهد، اما چون فایل ها برایش خوانده نمی شد، لازم بود از دوستان و خانواده کمک بگیرد. ذهنم به اینجا هم رسید و به این فکر کردم که دانش آموز احساس کوچکی نکند.

کار معلم آسان سازی است و من سعی کردم از هر طریقی این کار را انجام دهم. برای آسان سازی سه گزینه را به کار بردم و با ارزشیابی و همین طور نظرخواهی ها متوجه شدم که هر سه روش در جایگاه خود جواب می دهد و دانش آموزانم هم خرسندند. آن ها با نمرات عالی قبول شدند و من نیز از کارکرد خودم رضایت دارم. بچه ها دوست داشتند بساط

ادرا
طراحی برنامه
شاد باید
به گونه ای باشد
که صفحه این
برنامه و محتواها
به صورت گویا
برای بچه های
نابینا خوانده شود
تا بچه ها را به
خانواده وابسته
نکند